

بسم الله الرحمن الرحيم

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا * وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (نساء: ۳۴-۳۵)

قوامیت یعنی به شدت مسئول خانواده بودن

بعد از این که خدا مرد را قوام معرفی کرد و به دلیل همین واژه‌ی قوامیت. قوام؛ یعنی کسی که به شدت به این کار قیام کند و دو سویه بودن این قوامیت را بیان کردیم که حرف مهمی است. از آن طرف درست است که **مسئولیت و ریاست** او را به نوعی ثابت می‌کند، ولی از این طرف هم به شدت مسئول خانواده بودن را مطرح می‌کند که نه تنها باید نسبت به اهل خودش **قائم** باشد بلکه باید قوام باشد که این که در امور مهمه **قوامیت** داریم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ** (مائده: ۸)؛ شما قوام به قسط باشید نه این که قائم به قسط باشید. این شدت **اهتمام** مرد را نسبت به خانواده خودش از این طرف هم نشان می‌دهد، این نکته قابل توجهی است. در کنار این که او را به عنوان مسئول خانواده هم معرفی می‌کند. در معنای مسئولیت گفتیم که یک معنای دو سویه‌ای وجود دارد. هم مسئول است؛ یعنی رئیس است و هم مسئول است؛ یعنی باید **پاسخ‌گو** باشد و آخرش در امور خانواده او پاسخ‌گو است. اوست که زیر بار پاسخ دادن به امور خانواده است. او نمی‌تواند نسبت به امور خانوادگی و خانواده شانه‌اش را بالا بیندازد و بگوید به من چه! به من هیچ ربطی ندارد! او مسئول است.

شرایط قوامیت

مسئول از این طرف هم هست. به واسطه فضیلتی که هیچ **فضیلت** انسانی هم نیست، به واسطه برتری در ویژگی هایشان **وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛** و این که **نفقه** را او می دهد. و عرض شد که این یک جوری خبر در مقابل انشاء هم می تواند باشد؛ یعنی این که رجال باید این جوری باشند که قوام باشند و طبیعتاً باید این جوری باشند که این فضائل را کسب کنند و باید از اموالشان نفقه و خرجی بدهند. گره خوردگی معانی قوامیت به این دو تا بیان شد ولی اگر این دو تا نباشد، اتفاق واقعی که می افتد این است که قوامیت خدشه دار می شود، یا لااقل به شدت در معرض خدشه است؛ یعنی اگر **به جهت اجرایی** فضیلت‌هایی نداشته باشد، به جهت گرداندن خانواده، یا در جایی که غلیان احساسات خانواده است، به جهت منطقی، فکری و عاطفی، نتواند خانه و خانواده را جمع کند و اگر زندگی به جهت اقتصادی کاملاً وابستگی مشخصی به زن داشته باشد، به صورتی که اگر او نباشد زندگی به جهت اقتصادی لنگ باشد، حوزه قوامیت مرد از بین می رود، یا اقلش این است که خیلی در معرض آسیب است؛ چون که در مسائل اجتماعی ما مجبوریم این جوری حرف بزنیم. ما نمی توانیم کلی حرف بزنیم، حتی گزاره‌های کلی در مسائل اجتماعی و روان‌شناسی گزاره‌های غالبی است؛ یعنی غالباً این جور است و همین که غالباً این گونه است آن را به عنوان گزاره کلی می گویند. این گزاره که بچه‌های تک‌فرزند خودخواه می شوند. نه این که ما یک دانه بچه تک‌فرزند نداریم که خودخواه نباشد. این گزاره به این معناست که بچه‌های تک‌فرزند غالباً در معرض این هستند که خودخواه شوند و غالباً هم خودخواه می شوند. نورم خودخواهی‌شان بالاتر از نورم خودخواهی خانواده‌های چند فرزند است. دلیل دارد و تحلیل هم دارد.

میدان داری و خانه‌داری

در بیان حوزه قوامیت مع الاسف دیده شده بعضی از مفسرین **فَالصَّالِحَاتُ** را به عنوان زن صالح معنی می کنند در صورتی که این صلاحیت در نظام خانوادگی است و عرض شد که این آیه ابتدایی کما این که علامه هم چنین می گوید، در مسائل کلی اجتماع هم می گوید؛ یعنی در جامعه‌ای که شما دارید **تفکیک** زن و مرد می کنید، چه کسی قیام به امور زنان می کند؟ چه کسی مدیریت جامعه و کارهای اجرایی و بزن بهادری و **مدیریت جنگ** را

چه کسی در کل جامعه به عهده بگیرد؟ این گروه مردان به عهده بگیرند. تا این معانی به طور جدی برای آدم ماسیده نشود که این‌ها هیچ فضیلتی نیست، ...

حدیثی در *در المنثور* جلال الدین بیهقی از اسماء بنت یزید انصاری نقل می‌کند که حدیث جالبی است. می‌گوید: **أَنَّهَا أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَقَالَتْ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي!**؛ می‌آید خدمت پیغمبر، و حضرت بین اصحابشان بودند، ادب صحبت کردن را ببینید! به پیغمبر می‌گوید: پدر و مادرم به فدایت **إِنِّي وَافِدَةٌ النَّسَاءِ إِلَيْكَ؛** من نماینده زنان هستم، آمده‌ام یک سؤالی بپرسم. **وَاعْلَمَ نَفْسِي لَكَ الْفِدَاءُ؛** بدان که جان من هم فدائی توست **أَنَّهُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ كَائِنَةٍ فِي شَرْقٍ وَلَا غَرْبٍ سَمِعَتْ بِمَخْرَجِي هَذَا إِلَّا وَهِيَ عَلَيَّ مِثْلَ رَأْيِي؛** هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست مگر این که این سؤالی که من می‌خواهم بکنم سؤال او هم هست؛ یعنی من نماینده زنان جهانم و به عنوان سخنگوی زنان جهان آمده‌ام از تو یک سؤال بکنم. در شرق و غرب عالم اگر کسی این سخن را بشنود، او هم همین را قبول دارد که این سؤال سؤال او هم هست. آن سؤال چیست؟ **إِنَّ اللَّهَ بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ؛** تو پیغمبر زن‌ها و مردهایی **فَأَمَّا بَكَ وَبِإِلَهِكَ الَّذِي أَرْسَلَكَ؛** ما هم زن و مرد به تو ایمان آورده‌ایم، **وَأَنَا مَعَشَرَ النِّسَاءِ مَحْصُورَاتٌ مَقْصُورَاتٌ، قَوَاعِدُ بُيُوتِكُمْ وَمَقْضَى شَهَوَاتِكُمْ وَحَامِلَاتُ أَوْلَادِكُمْ؛** ولی ما توی خانه گیر افتادیم، خانه‌نشین شدیم، بچه‌داری می‌کنیم و یکسری از این کارها **وَإِنَّكُمْ مَعَاشِرَ الرَّجَالِ فَضَلْتُمْ عَلَيْنَا بِالْجُمُعَةِ وَالْجَمَاعَاتِ وَعِيَادَةِ الْمَرْضَى وَشُهُودِ الْجَنَائِزِ وَالْحَجَّ بَعْدَ الْحَجِّ؛** ولی شما فضیلت داده شدید به ما، به نماز جمعه و جماعات می‌روید، مسافرت جهادی می‌روید، کارهایی می‌کنید که ما عمدتاً نمی‌توانیم آن کارها را انجام دهیم. دنبال جنازه‌ها راه می‌افتید. حج بعد الحج می‌روید؛ یعنی یک بار حج بر همه واجب است ولی شما حج بعد از حج می‌روید. آیا این‌ها ثواب ندارد؟ **وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** شما جنگ می‌روید، ما نمی‌رویم **وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ مُرَابِطًا؛** بعد وقتی یکی از شما می‌رود حج عمره، یا جنگ **حَفِظْنَا لَكُمْ أَمْوَالَكُمْ، وَغَزَلْنَا لَكُمْ أَثْوَابَكُمْ، وَرَبَّيْنَا لَكُمْ أَمْوَالَكُمْ؛** چه کسی خانه و خانواده را اداره می‌کند؟ پیراهن‌هایتان را و زره‌هایتان را ما درست می‌کنیم. جنگ را ما آماده می‌کنیم. آیا این حرف زنان هست، یا نه؟ خوب بیان کرده، یا نه؟ **فَمَا نُشَارِكُكُمْ فِي الْأَجْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟؛** ای رسول خدا ما در اجر جهاد و کارهای دیگر

شریک نیستیم **فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَصْحَابِهِ بِوَجْهِهِ كَلَّهٍ**؛ حضرت به تمام صورت رویشان را به اصحابشان می‌کند **ثُمَّ قَالَ: هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَهٔ امْرَأَةٍ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مُسَاءَلَتِهَا فِي أَمْرِ دِينِهَا مِنْ هَذِهِ؟**؛ تا حالا زنی را دیدید به این قشنگی مسئله دینی‌اش را سؤال کند؛ یعنی به این شیوایی! به اصحاب می‌گویند: ببینید چقدر این زن درایت دینی‌اش بالاست! کسی را دیدید این قدر قشنگ سؤال کند؟ وقتی زنان مقصورات فی الخیام می‌شوند، وقتی می‌خواهد سؤال دینی بکند، بلد نیست سؤال کند ولی وقتی درس و بحث و دو تا فکر دقیق کرده باشد، می‌بینید سطح فکرش از پاساژگردی بالاتر می‌آید و مسئله دینی می‌پرسد و این قدر زیبا! که پیغمبر به او می‌گویند: حالا تو می‌شوی رسول و پیغمبر من! حالا بیا پیغام مرا ببر برای زنانی که می‌گویی نماینده زنان جهان هستی! خلاصه پیغام این است که بالاخره شما اجر و ثواب و قرب الی الله می‌خواهید، یا میدان‌داری؟ چه کار می‌خواهید بکنید؟ اگر میدان‌داری می‌خواهید این‌ها ارزش ندارد! همین هست و همین هم می‌ماند. این‌ها تا آخر، تا دنیا دنیاست، همین جور با یک خرده افت و خیز باقی می‌ماند. آخرش همین حرف‌هاست. مردها به جنگ می‌روند. مردها مسافرت‌های جهادی را اداره می‌کنند، ولی حضرت می‌گویند: تو چه کار می‌خواهی بکنی؟ چه می‌خواهی بگویی؟ صحبت همین است. **فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا ظَنَّنَا أَنْ امْرَأَةً تَهْتَدِي إِلَى مِثْلِ هَذَا!**؛ اصحاب می‌گویند: ما ندیدیم یک زن این قدر قشنگ سؤال کند! **فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا**؛ پیغمبر رو می‌کند به او **ثُمَّ قَالَ لَهَا: انصرفي أيتها المرأة، واعلمي من خلفك من النساء؛** برو به کسانی که تو نماینده آن‌ها هستی، این حرف را بزن! حالا ببینید این در حالت قضیه خارجیه خودش بوده! نگویید: اِ به ما گفتند این کار را بکنید! نه! آن محتوا را در روایت ببینید؛ چون خیلی از روایات ما ناظر به قضیه خارجیه است و از جامعه خودشان دارند می‌گویند. این‌ها یک روح دارد که همان مهم است. نه این که تا این را می‌گویند، شما اعتراض کنید که شما می‌گویید فقط ما حلیف البیت باشیم و خانه‌نشین و با در و دیوار خانه پیمان ببندیم! نه محتوا مهم است؛ مثلاً در حسن التبعل؛ خوب این بچه‌ها را چه کسی بزرگ می‌کند؟ چه کسی بچه‌ها را؟ چه کسی این‌ها را به جبهه فرستاده است؟ **أَنْ حَسَنَ تَبَعْلٍ إِحْدَاكُنَّ لَزَوْجِهَا وَطَلَبَهَا مَرْضَاتَهُ وَتَبَاعُهَا مُوَأَفَقَتَهُ يَعْدِلُ ذَلِكَ كَلَّهٍ**؛ تمام این چیزها که می‌گویید، همین خانه‌داری و همین کارهایی که می‌گویید. همین بچه‌داری و همین که داری

بچه بزرگ می‌کنی **يَعْدِلُ ذَلِكَ كَلَّةٌ**؛ معادل تمام کارهایی است که مردان می‌کنند. اگر تو دنبال اجر و قرب الی الله هستی. **فَأَدْبَرَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ اسْتِيشَارَا**؛ این زن برگشت در حالی که لاله الاالله و الله اکبر می‌گفت از شدت خوشحالی و استبشاری که پیدا کرده بود.

هدف قرب الی الله است یا چهره ماندگار شدن؟

اگر هدف قرب الی الله است، همین جور کارها باعث قرب الی الله است. اگر تو تلویزیون رفتن و مصاحبه شدن و چهره ماندگار شدن است، تا قیام قیامت همین شبهه‌ها باقی می‌ماند و آخرش هم حل نمی‌شود. بحث این نیست که ما باید شرایطی فراهم بکنیم که اگر **تَفَقَّه** در دین، علم قرآن یک **فضیلت** است، خانم‌ها هم یاد بگیرند؛ چون بالاخره یکی از نقش‌های خانم‌ها این است که می‌خواهند بچه بزرگ کنند، ولی این‌که طرف مهندس ساختمان بشود و توی یک سدی کار می‌کند و افتخار یک مملکت باشد که خانم شده مهندس ساختمان! این‌ها نیست. تا به لحاظ منطقی برای آدم جا نیفتد و تا نماند این حرف را در خودش، قضیه حل نمی‌شود. البته ارتباطات سر جای خودش، یاد گرفتن **فضائل**، کلاس اخلاق رفتن، ولی آخرش **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ** در دین حرف اول و آخر است. تا این حل نشود در کل دنیا حل نمی‌شود و حل هم نشده است. هنوز این پرونده در کل دنیا مفتوح است که چرا مردان کار می‌کنند و هنوز دنیا را می‌چرخانند؟ حالا این‌ها یک قوت اجرایی بیشتری دارند. حالا فی حد ذاته چه فضیلتی است سر بریدن؟ چه فضیلتی است چاقو در شکم کسی کردن؟ این فضیلت است که کسی دارد با خدا معامله می‌کند در کارهای مربوط به خودش. این فضیلت است و این هم این قدر باید تطوعش کنید و بماسانید به خودتان که درست بشود. بگویید که مثلاً این چه ارزشی دارد؟ چقدر کسانی هستند که تا به سمت مدیریت می‌رسند از قرب الی الله می‌افتند. و این دنیا فقط برای **عبودیت** است و برای قرب الی الله. باید دنبال **فضائل انسانی** بود و شرایطش را هم فراهم کرد که همه به دنبال آن باشند.

قانت زنی است که قوامیت مرد را پذیرفته و حافظ اسرار خانواده است

یادتان هست که از فضای فقهی بحث خارج شدیم و این که کتب فقهی و تفسیری اصلاً دست به این قسمت آیه نزنند که چرا از زن صالح با عنوان قانتات یاد شده. بعضی حتی گفته‌اند **قانتات**؛ یعنی قانتات لله، در صورتی که این جا دارد بحث زندگی خانوادگی را می‌کند که زن مدیریت خانواده را می‌پذیرد و تواضع می‌کند و حوزه‌های قوامیت مرد را هم دارد نشان می‌دهد.

حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛ در آن آیه داشتیم **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ،** این جا داریم **بِمَا حَفِظَ اللَّهُ.** در آن جا که بحث قوام است می‌گوید **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ** و این جا که زن صالح حافظ غیب خانواده و اسرار خانواده است، زیر پر حوزه مدیریتی مرد است؛ یعنی اگر مرد مدیر است و **اطلاعات خانواده** هم دست زن است و این هم از چیزهایی است که خانم‌ها درگیر با این مسئله هستند که اسرار خانواده را به دوستان و ... بگویند. **بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛** به واسطه این که خدا حفظ کرد شما را؛ یعنی این بعد از قوامیت و مسئولیت است. خدا امور شما را اموری که می‌توانست شما را اذیت کند، تمام این امور را به کس دیگری سپرد و او را قوام کرد؛ یعنی انگار با نظر مثبت دارد خدا این مطلب را نگاه می‌کند؛ یعنی دارد می‌گوید از آن طرف **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ** و از این طرف **بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛** به واسطه این که ببین چه جور خدا جامعه زنان را حفظ کرد از مشکلاتی که بروند در جامعه مردان؛ یعنی جامعه مردان را **خادم جامعه زنان** کرد. ببین خدا چه جوری حفظ کرد؟ اتفاقاً این جا زاویه مثبت به قضیه می‌گیرد. خدا شما را حفظ کرد. می‌خواستی بروی پول در بیاوری، می‌خواستی کار اجرایی بکنی، پوست خودت را می‌خواستی بکنی. ببین خدا چه جوری شما را نگه داشت! و این تکالیف را از دوش شما برداشت. متوجه نگاه مثبت آیه می‌شوید؟ مشخص است؟ حالا شما قبول دارید یا ندارید، کاری ندارم. نگاه مثبت آیه، این سوی قوامیت است. ما در مسئول و مدیر فقط سوی علو آن را می‌بینیم. یک سوی دیگری دارد که این عبارات دارد نشان می‌دهد.

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛ ببین به واسطه این، شما را از خیلی از خطرهای و معایب حفظ کرد که در دل کارهای خطرناک و شاق اجرائی نروید. ببینید خدا چه لطفی کرد! شما هم اسرار خانواده را حفظ کنید.

حفظ کیان خانواده هزینه دارد

بعد در آیه **وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ** گفتیم که تا مسئله خانواده در درجه اول اولویت قرار نگیرد، این حل نمی‌شود. حتی **وَاضْرِبُوهُنَّ** که گفتیم قیود خودش را دارد. این نیست که **وَاضْرِبُوهُنَّ** به هر قیمتی و هر جوری، ولی اگر بخواهیم یک کلمه بگوییم، آن کلمه این است که یک بار کتک کاری می‌ارزد به حفظ کیان خانواده. شما قایمکی از مادرانتان بپرسید در مدت زندگی از بابا کتک خوردی؟ نوعاً این‌ها یک کتکی بالاخره خوردند. من نمی‌خواهم بگویم این کتک زدن درست است! ولی الان به عنوان کسی که محل مشورت هستم، گاهی اوقات توی زندگی یک زد و خورد کوچک می‌شود، به خصوص در همان اوایل (نه دوره نامزدی که در هیروت سیر می‌کنند) که هنوز اخلاق هم دستشان نیامده و لبه‌های هردو تیز است. خوب این وسط کی قوی‌تر است؟ نوعاً مرد؛ چون نوعاً مرد قوی‌تر است و صدایش کلفت‌تر است، از این پتانسیل‌ها استفاده می‌کند و یک حرکت زشت این جوری می‌کند. آن موقع طرف پیش ما می‌آید و می‌گوید: من دیگر می‌خواهم طلاق بگیرم. رابطه ما دیگر تمام شد. دیگر درست بشو نیست، در صورتی که این جوری نیست. اگر صبر و تحمل بکنند. با کارهای عقلایی؛ با تذکر و مشاوره، یا پیش حکمی بروند که او راهکار بدهد. اگر جنبه‌های پزشکی دارد که مثلاً غده تیروئیدش زیاد کار می‌کند که باید قرص بخورد تا متعادل بشود. خیلی وقت‌ها هست که زندگی می‌ماند. حالا دو بار هم زد و خورد می‌کنند ولو به اشتباه! کیان خانواده مهم‌تر از دو تا زد و خورد است. این جوری نیست که این محبت تو از دل من رفت که رفت! این قدر خدا به زن نرمش داده که گاهی آقاهایی را مثلاً در هنگام مریضی بخشیده‌اند که آقا در این شرایط خانمش را نمی‌بخشید. این خودش یک قدرتی است که راحت‌تر بتوانند این چیزها را فراموش کنند. بله یک جاهایی می‌رسد که حضور در خانواده خطرناک است و مشخص هم هست. بعضی جانی هم نیستند و بچه‌ها توی دبیرستان آن قدر قبولش داشتند که پشت سرشان نماز می‌خواندند، ولی حالا ببینید! الان خانمش می‌گوید همه کار از دستش بر می‌آید ممکن است طرف با چاقو هم حمله کند، پس آدم باید به جهت اخلاقی همین الان خودش را بسازد والا در زندگی می‌ماند!

(سؤال) دلائلش؟ از بچگی حساب کنید. تک فرزندها نوعاً قلدرتر و خودخواه‌تر هستند. این آدم خوب به موقعش هم شاخ و شانه می‌کشیده با رفیق‌هایش منتها آن‌ها از پس این بر می‌آمدند. بالاخره توی فوتبال یک

فول می‌کنند روی طرف، چنان برمی‌گردد یقه پاره می‌کند! و مگر پس فردا در زندگی این‌ها پیش نمی‌آید؟ آن موقع جرأت نمی‌کند و حیا می‌کند از چهارتا آدم که دارند او را می‌بینند! حالا در خانه پیش خانم خودش است و حیا هم نمی‌کند. ضعیف گیر می‌آورد، ضعیف‌چرانی می‌کند. وقتی ضعیف گیر می‌آورد، به جای این‌که بیشتر ترحم کند... به جهت اخلاقی آدم‌ها باید خودشان را بسازند.

صلاحیت از دواج کردن فقط این نیست که طرف خانه و ماشین دارد. **صلاحیت اخلاقی** و این بحث عصبانیت دامگاه فوق‌العاده عجیبی است؛ چون که زن‌ها هم عصبانی می‌شوند ولی عصبانیتشان را با قهر کردن، با فریادهای ریز کشیدن نشان می‌دهند ولی مردان که عصبانی می‌شوند، با لگد زدن و نعره کشیدن. من حتی به دانشجویهای پسر می‌گویم یاد بگیرید از دستتان برای زدن استفاده نکنید، از پا استفاده کنید. حداقل توی صورت طرف نمی‌خورد. بالاخره این‌ها گام به گام است. وقتی این حرف‌ها را می‌زنیم داریم حرف واقعی می‌زنیم. ممکن است شما ناراحت شوید که یعنی چه؟ این چه پیشنهادی است؟ ولی من دارم حرف واقعی می‌زنم، حتی توی همین دعوای خودتان، مشت توی صورت همدیگر حواله نکنید. چون که این اخلاق اگر باقی بماند از کسانی که شما باورتان نمی‌شود، چنین کارهایی از زندگی‌ها در می‌آید.

(سؤال) این در آن فرض نشوز زن است که می‌خواهد برجستگی کند و از فضای خانواده خارج شود. در برخورد با سه مرحله مواجه می‌شود که در مرحله آخر زدن است، زدن که مدمیاً نیست؛ خون نمی‌آید. سرخ نمی‌شود و قبل آن هم کارهای عاطفی کردن است و همه این‌ها ربط دارد به **فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ** اما اگر در مسیر اطاعت کردن نیست که هیچ! یعنی جایی که مرد علاقمند به زندگیش است، اما زن به زندگی علاقمند نیست و می‌خواهد که از این کارها بکند.

برخورد عملی حضرت امیر با ظالم و مظلوم

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا! در آیه ۱۲۸ نساء یادتان هست که آن‌جا این حرف حرف واقعی است. بگویند زن‌ها هم بزندان؟ نه آن‌جا پیشنهاد صلح دارد حتی در فرضی که در روایات هست، پیشنهاد این را دارد که اگر قضیه دارد

جدی می‌شود، طرف برود به حاکم شرع بگوید. روایت را در مستدرک، جلد ۱۲، ص ۳۳۷ ببینید: حضرت امیر داشتند می‌رفتند خانه و یک کسی که ظاهراً حضرت را نمی‌شناخته **إِنَّ زَوْجِي ظَلَمَنِي، وَأَخَافُنِي، وَتَعَدَى عَلَيَّ، وَحَلَفَ لِيَضْرِبَنِي**؛ زوج من به من ظلم کرده و قسم خورده که می‌زنمت **فَقَالَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ إصْبِرِي حَتَّى يَدْخُلَ النَّهَارُ**؛ یک کم صبر کن آفتاب پایین برود **ثُمَّ أَذْهَبُ مَعَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ**؛ بعد باهات می‌آیم قضیه را راست و ریس می‌کنم. معلوم است که خیلی کار بیخ پیدا کرده بود **فَقَالَتْ يَشْتَدُّ غَضَبُهُ وَحَرَهُ عَلَيَّ**؛ زن می‌گوید: خیلی مرد من اوضاعش به هم ریخته و می‌خواهد بزند **فَطَأَ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَهُ**؛ و یک مدت حضرت سرشان را پایین می‌اندازند و بعد بالا می‌کنند **وَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ أَوْ يُؤَخِّدَ لِلْمُظْلُومِ حَقَّهُ غَيْرَ مَتَّعٍ**؛ والله که من باید از حق مظلومی دفاع کنم به صورتی که مظلوم وقتی می‌خواهد حقش را بگیرد به لکنت نیفتد. من رئیس حکومتی هستم که اگر کسی بخواهد حقش را بگیرد غیر متتع باید باشد.

تتعته؛ یعنی تته پته، **أَيْنَ مَنَزِلِكِ؟**؛ می‌پرسند: خانه‌ات کجاست؟ **فَمَضَى إِلَيَّ بِأَبِي فَوَقَفَ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَخَرَجَ شَابٌّ**؛ یک جوانکی بیرون می‌آید **فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ**؛ حضرت به او می‌فرمایند: بنده خدا از خدا بترس **فَأَنَّكَ قَدْ أَخَفْتَهَا وَأَخْرَجْتَهَا**؛ چرا این زن را ترساندی؟ **فَقَالَ الْفَتَى: وَمَا أَنْتَ وَذَاكَ**؛ به تو چه مربوط است که من چه کار کردم؟ **وَاللَّهِ لَأُخْرِقَنَّهَا لِكَلَامِكَ**؛ حالا که این را گفتمی اصلاً آتشش می‌زنم! **فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَاكَ عَنِ الْمُنْكَرِ، تَسْتَقْبِلُنِي بِالْمُنْكَرِ وَتُنْكِرُ الْمَعْرُوفَ؟**؛ من تو را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم و تو داری شاخ و شانه می‌کشی؟ **قَالَ: فَأَقْبَلَ النَّاسُ مِنَ الطَّرِيقِ وَيَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ یک عده داشتند از کوچه رد می‌شدند، امیر المؤمنین را می‌بینند و می‌گویند السلام علیکم یا امیر المؤمنین، این می‌فهمد که او امیر المؤمنین است **فَسَقَطَ الرَّجُلُ فِي يَدَيْهِ**؛ می‌افتد به دست و پای حضرت، **فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي**؛ ببخش مرا **فَوَاللَّهِ لَأَكُونَ لَهَا أَرْضًا تَطْوُنِي**؛ خانه من آماده است بیاید قدمش سر چشم! **فَأَعْمَدَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْفَهُ**؛ حضرت شمشیرشان را غلاف می‌کنند. معلوم است که زمانی که گفته آتشش می‌زنم حضرت شمشیرش را درآورده بوده که مثلاً داری چه کار می‌کنی؟ داری این زن را می‌ترسانی! هرچقدر زن مقصر باشد مرد نمی‌تواند بگوید می‌زنمت و چه و چه می‌کنم! کسی نمی‌تواند این جور

بکند! یعنی از این طرف او حق ندارد چنین کاری بکند حتی اگر زن مقصر باشد! در بحث نشوز زن جایی است که زن مقصر است. همین جا که زن مقصر است مگر نگفته‌اند این جوری نزنید؟ **وقال: يا أمة الله ادخلي منزلك؛** حضرت گفتند: برو به خانه‌ات!

(سؤال) توضیح آن در جلسات گذشته عرض شد که در آیات فقهی روح اخلاقی، انسان‌شناسی و بحث‌های اجتماعی و ... وجود دارد که روح آن آیات را می‌شود اخذ کرد. الان این آیه آیه فقهی است.

(سؤال) این مسیر عادی امر به معروف و نهی از منکر است.

(سؤال) اگر فقره آیه نشوز فقهی نباشد. این بالاخره از حیطة مسئولیت خانه و خانواده دارد خارج می‌شود.

لایه رویین آیه بحث فقهی است ولی اگر به روح آیه توجه کنید، مشخص است که مسئله خانه و خانواده و جمع و جور کردن است، اما زدن و ... از توی آیه در نمی‌آید.

(سؤال) تکه‌هایی از آیه است که روح اخلاقی و اجتماعی هم از آیه در می‌آید؛ مثلاً قسمت «قانتات» حرف

کاملاً غیر فقهی است؛ برای همین کتب فقهی اصلاً به این معنا متعرض نشده‌اند. آیه یکسری بحث‌های انسان

شناسی هم دارد؛ مثل **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ**. آیه تکه‌هایی دارد که فقهی است و روح کارهای اخلاقی و اجتماعی هم از

آن در می‌آید. آیه **وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ** آیه عملکردی است، پس مربوط به فقه است. اگر فقهی است آیه را

به همین ترتیب نمی‌توانید به روح کار ببرید. روح آیه حرفش این است که این خانواده در فرض یکسری تبرج‌ها

و نشوزهای غیر فقهی، در فرضی که دارد از حیطة خانواده خارج می‌شود. در این فرض خانه و خانواده مهم‌ترین

رکنی است که باید باقی بماند. آیه و آیات مشابه دارد این را نشان می‌دهند. این ذوق من هم نیست که من این

جوری می‌فهمم ولی شما این جوری نمی‌فهمید! از این آیات در نمی‌آید که خانواده مهم است و باید به پرداخت

خیلی از هزینه‌ها باقی بماند؟ این دو آیه را کنار هم بگذارید این نکته را فریاد می‌زند؛ مثل آیه سوره نور است که

این بحث داشتیم که بروید از سر یخچال هم بخورید^۱، از آیه **أَوْ صَدِيقِكُمْ** شما نمی‌فهمید که یک پیوند عجیب و

غریب دارد در جامعه برقرار می‌کند؟ فقط من می‌فهمم؟ اگر قرار باشد مطلبی را این بفهمد و دیگری نفهمد که

جزء ظهورات نیست. منتها دو نوع ظهورات داریم یکی مال خود لفظ است و یکی مال محتوا است، محتوا هم

یک ظهوری دارد. این همان حرفی است که قبلاً گفتیم؛ یعنی اگر زندگی به یک زد و خوردی هم کشیده شد، خانواده مهم‌تر از آن زد و خورد موجود است، حتی به ناحق! این در فضای غیر فقهی این آن حرف است. البته این نیست که به هر قیمتی که اگر این بود که حکم طلاق وجود نداشت!

(سؤال) بحث جواز، بحث فقهی است و تمام! فضای اجتماعی الان را کار نداریم. ضمن این «ضرب بالسواک» کی آمده؟ زمان امام محمد باقر؛ یعنی ۱۳۰ سال این آیه بوده و فقط **وَأَضْرِبُوهُنَّ**؛ یعنی آیات باید این تحمل را داشته باشد که در زمان‌های متفاوت ائمه بیایند و تفصیل قضیه را بگویند. اگر زمان پیغمبر بود از **وَأَضْرِبُوهُنَّ** چه می‌فهمیدید؟ فضای فقهی خودش چه می‌گوید؟ یعنی در نشوز تا آخرین مرحله بزیند! آیات غیر این که در فضای فقهی حرفی برای گفتن دارد، در فضای اخلاقی هم حرفی برای گفتن دارد. کما این که آیه به قدری کد گذاشته که مثلاً حافظات، یا قانتات چه حرف فقهی‌ای دارد؟ مگر نشوز به حوزه قومیت مرد ارتباط ندارد؟ در فضای فقهی این نشوز چه ارتباطی به قانت بودن دارد؟ قومیت مرد در فضای فقهی چه ربطی به قانت بودن چه ارتباطی دارد؟ هیچ ارتباطی ندارد. قانتات؛ یعنی در نهایت تواضع و در هیچ فضای فقهی حتی در روایات این قانتات توضیح داده نشده است.

(سؤال) آیا قبول دارید که آیه غیر از فضای فقهی فضاهای دیگری هم دارد؟

(سؤال) من در فضای اخلاقی اصلاً نمی‌گویم جواز.

سبک شناسی قانتات

(سؤال) توضیح فضای فقهی کار ساده‌ای است اما توضیح آیه در فضای غیر فقهی است که مشکل است. برای همین است که در قانتات و حافظات للغیب به دست و پا افتاده‌اند که این‌ها این وسط چه حرف فقهی‌ای دارد؟ هیچ حرف فقهی مشخصی ندارد. تحمل آیه خیلی بالاتر از این است. اگر آیات را سبک‌شناسی بکنید معنی قانتات را کنار معانی قانتات در قرآن بگذارید؛ یعنی به شدت متواضع در مسائل جنسی. اگر در آیات ذوق‌گیری کنید، می‌خواهد بگوید که نشوز فقهی که معلوم است چیست؟ یک چیز است و بقیه‌اش اختلافی است.

می‌خواهد بگوید زن صالح در نظام خانوادگی به‌شدت متواضع جنسی است. اما فقط این حرفش نیست. اصلاً قرآن این مدلی است! تا حال چقدر از این مدل انتخاب واژگان دیدیم که واژه را این جور انتخاب می‌کند که مثلاً در ذیل معنی قانتات حسن التبعل آمده. قانتات بودن را به لحاظ فقهی می‌توانید به همان یک وظیفه وصل کنید ولی تحمل آیه بیش از این است.

مجوز خشونت ظاهری فقط برای حفظ کیان خانواده

(سؤال) همه جای آیه روحی وجود دارد که با سیاق‌بندی با یکسری آیات یک چیز در می‌آید و با یکسری آیات دیگر چیز دیگری در می‌آید. مشخص است که آیه در فضای فقهی است. در سوره نور تمام آیات این جور است؛ یعنی فضای فقهی دارد و لایه‌هایی دارد که فضا کاملاً غیر فقهی است. آن فضای غیر فقهی که من اصرار دارم بگویم این است که این قدر **خانواده** مهم است که تا ضرب می‌رود برای این که خانواده بماند. اگر خانواده‌ای تا ضرب برود و بماند این **مصلحتش** اقوی است ولی آیا به هر ضربی و به هر قیمتی؟ نه! اگر نماند که شاید تا مرحله ضرب هم نرود. شما یک نسخه‌ای ندهید که فقط به درد پاسداران کوچه زهره بخورد! نسخه‌ای بدهید که برای کل دنیا باشد. عبارت **فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ** در این وسط کولاک می‌کند. گاهی اگر شما ضربی در خانواده‌ای انجام دهید همه چیز به هم می‌ریزد ولی آیا آن کسی که در روستا است هم همین جور است؟ خیلی وقت‌ها با همین ضرب می‌بینید که زندگی جمع و جور می‌شود در شرایطی که مرد می‌خواهد زندگی کند و زن نمی‌خواهد. الان در زندگی ما تشر رفتن و حرف‌های تند تحکمی هم خیلی معنا ندارد. البته به این معنا نیست که هیچ‌گونه **حالت اقتدار** گرفتن مرد جواب ندهد! اتفاقاً ما یک مورد طلاق داشتیم و می‌گفت این مرد آن قدر با من راه می‌آمد که من حتی ساعت ده شب می‌آمدم خانه، به من نمی‌گفت کجا بودی؟ و من دلم لک می‌زد که این را به من بگوید. بعضی مردها فکر می‌کنند اگر سلم سلم برخورد کنند و قانتین باشند، خیلی با کلاس هستند! در صورتی که این جوری نیست. از آن طرف هم من به دخترهای دانشگاه می‌گویم می‌دانید مردها دوست ندارد یک دختری همیشه به آن‌ها آویزان باشد! می‌دانید اتفاقاً خودشان می‌پسندند که یک مقدار ناز بکشند! بعضی

دخترها فکر می‌کنند اگر دائم متصل باشند این پسرخیلی شیفته می‌شود! در صورتی که پسرها به این دخترها می‌گویند کنه. برای همین برای مرد این راهکار تعیین شده که خودش برای به دست آوردن این زن تلاش کند. با پرداخت نفقه و پرداخت مهریه، با رفتن و خواستگاری کردن و اصرار کردن. خود این خواستن رعایت حقوق مرد است. می‌خواهد که رغبتی نشان بدهد. قبول کنید که در معنای اقتدار به هر جهت یک مقدار زمختی وجود دارد. مثل مسئول یک مؤسسه ضمن تمام محبت و روابط عاطفی که دارد، آیا در حرف او هیچ تحکمی نیست؟ که مثلاً بگوید شما این کار را بکن یا شما چرا دیر آمدی؟ و اتفاقاً زیردست‌ها این را می‌پسندند.

تجربه‌ای که ما در مدرسه و دانشگاه کردیم جزء تجارب مسلم مدرسه‌ای بود. خیلی از اساتید و معلمان فکر می‌کنند اگر نسبت به همه چیز علی‌السویه باشند، بچه‌ها دوستشان می‌دارند! فکر می‌کنند اگر خیلی آدم‌های نایسی باشند و بگویند کلاس کان لم‌یکن شیئا مذکورا، شما می‌خواهی پایت را روی میز بیندازی؟ بینداز! هر موقع خواستی برو بیرون! تجربه مسلم نشان داده که بچه‌ها این معلم را دوست ندارند. اتفاقاً بچه‌ها خودشان می‌پسندند که معلم ضمن این که با آن‌ها با **رحمت** و رأفت دارد برخورد می‌کند، **اقتدار** خودش را هم دارد؛ یعنی می‌خواهید بیرون بروید باید اجازه بگیرید! می‌خواهید سؤال کنید باید دستتان را بلند کنید! باید سر موقع بیاید! این معنای اقتدار در معنای **قوامیت** و در معنای مرد بودن خوابیده. مرد باید مقتدرانه برخورد کند، البته نه این که خشن و وحشی باشد. بالاخره این اقتدار در معنای مسئولیت خوابیده است. خوب است که مردها همین جوری هم برخورد کنند. قرآن نسخه‌ای می‌دهد که بشاگرد و آفریقایی جنوبی را اداره می‌کند. نسخه‌ای می‌دهد که من و شما را هم اداره می‌کند.

بعد می‌فرماید: **فَإِنْ أَطَعْتُمْكُمْ؛** اگر اطاعت کردید دیگر تمام؛ یعنی راه را برای مرد می‌بندد. تمام این **خشونت ظاهری** که تا الان به خودت گرفتی فقط برای حفظ کیان خانواده بود، نه این که حالا که صدایت کلفت شد، ترکتازی کن! همه این بحثی که کردیم برای این بود که خانواده قوام خودش را پیدا کند، پس وقتی خانواده قوام خودش را پیدا کرد، دیگر زبانت را ببرا! **فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛** حواست باشد که اگر تو علو داری، یک خدای علی وجود دارد که ضمانت اجرای اخلاق است. یک خدای علی اعلائی وجود دارد که

پوستت را می‌کند. اگر تو علو می‌کنی و کبر و کبریایی به خرج می‌دهی، حواست باشد که خدای علی کبیری هم هست.

وَإِنْ حِفْتُمْ؛ اگر زندگی برای طرفین شاق شد و شد شقاق. آیه باید می‌بود شقاقاً بینهم اما می‌گوید **شِقَاقَ بَيْنِهِمَا.** این بین این قدر اهمیت دارد که شقاق به خود ظرف (فی ما بین خود این‌ها) اضافه می‌شود. می‌دانید که این تعبیر تعبیر عادی نیست.

حکمیت خانوادگی به جای محاکمه قضایی

فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا؛ فابعثوا چه کسی؟ جامعه نه خود فرد، پس جامعه مسئول است. حکمی از این طرف و حکمی از آن طرف. در معنی حکم‌ها اولاً کسانی هستند که دارند حکم می‌کنند. نه این که کسانی باشند که بپایند بگویند تو را به خدا روی هم را ببوسید! تمام شود! وقتی اسمش حکم است؛ یعنی اهل حکم است. و در حکم صلاحیت وجود دارد و لذا صلاحیت در معنای حکم گنجانده شده و دقت سر این معنا. روایت داریم که دو نفر خطی پیش امام حسن آوردند که معلوم است ایشان به ظاهر در طفولیت بودند. (ائمه به ظاهر کوچک هستند) که **أَيُّ الْخَطَّيْنِ أَجْوَدُ؟** کدام یک از ما خطش بهتر است؟ معلوم است که امیر المؤمنین دارند نگاه می‌کنند. امام علی یک اشاره می‌کند به امام حسن و می‌گویند: خوب چشمانت را باز کن. تو را حکم خط قرار داده‌اند. **وَاللَّهُ سَأَلُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛** روز قیامت از تو سؤال می‌کنند، تو باید دلیل داشته باشی که چرا می‌گویی خط این بهتر است! بالاخره کسی که این وسط دارد حکم می‌کند در قیامت از او سؤال می‌شود، پس حکم کردن دقت لازم دارد، صلاحیت حکم کردن لازم دارد.

اگر هم می‌گوید **مِنْ أَهْلِهِ**، معنی صلاحیت در آن گنجانده شده. اگر **مِنْ أَهْلِهِ** به معنی خانواده باشد، حکم قابلیت پیدا می‌کند که خودش را باز و بسته کند؛ چون **حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ**، می‌تواند یکی از اعضای خانواده طرفین باشد که سر قضیه دارند قضاوت می‌کنند. حالا اگر رسیدیم به روزگار ما که خانواده نداشتند دست باز است.

وقتی شما قید صلاحیت را به عنوان قید اصلی در قضیه حکم نگاه می‌کنید و این قدر صلاحیت در آن بزرگ می‌شود؛ یعنی کسانی که حکمیت کنند و صلاحیت داشته باشند.

در **مِنْ أَهْلِهِ** دست باز است. **مِنْ أَهْلِهِ**، قید غالبی است. قید غالبی؛ یعنی غالباً این جوری است که ما آخوندها می‌گوییم در این صورت شرط مفهوم ندارد و مشعر به چیزی نیست؛ یعنی غالباً در اهل هر خانواده‌ای یک **حَكَم** پیدا می‌شود. مثل آیه ۱۰۱، سوره نساء: **إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ**؛ وقتی ضرب در زمین کردید، در «فلا جناح» گفتیم وجوب و الزام هم وجود دارد. **أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ**؛ این که نمازتان را بشکنید. به قید دقت کنید! **إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا**؛ اگر ترسیدید که کفار به شما ضربه‌ای بزنند. این جا قاعده احترازیت قیود است؛ یعنی برای احتراز از چیز دیگر است. قاعده است که وقتی قیدی برای چیزی می‌آورند؛ یعنی دارند می‌گویند در این فرض نه در فرض دیگری. حالا اگر کسی نترسد که کفار به او حمله کنند، یا راهزن‌ها بزنند آیا نماز شکسته نیست؟ قرائن روایی نشان می‌دهد که قید این آیه قید غالبی است که عنوان مطلق ضرب در زمین و مسافرت کردن، می‌شود مسافر و مسافر هم نمازش شکسته است.

پس **إِنْ خِفْتُمْ**، می‌شود قید غالبی آن هم برای زمان خودشان؛ یعنی غالباً این جوری بوده و این‌ها قضایای حقیقه نیست. این‌ها قضایای خارجی است؛ آدم باید بو بکشد که این جا از مصادیق قضایای خارجی است، یا حقیقه؛ چون که در خارج آن موقع وقت نزول این جوری بوده که این‌ها خیلی وقت‌ها در مسافرت‌ها مشکل راهزنی داشتند اما الان امنیتی برقرار شده. کسی در راه‌ها به راهزن بر نمی‌خورد، یا در آیه **وَرَبَائِبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ** (نساء: ۲۳)؛ ربیبه‌هایی که در خانه‌تان هستند. یادتان هست که آن جا گفتیم **فِي حُجُورِكُمْ** قید غالبی است؟ کل ربیبه‌ها؛ یعنی دختر عموها اما چون زنی که طلاق گرفته و بچه‌ای دارد و دوباره شوهر می‌کند معمولاً بچه‌اش را در خانه شوهر جدید بزرگ می‌کند.

(سؤال) حتماً نکته‌ای دارد! این که به هر جهت این‌ها در خانه شما بزرگ می‌شوند، پس مثل دخترتان با آن‌ها

برخورد کنید، این‌ها غریبه نیستند. نکته دارد، ولی قید احترازی نیست!

تفاوت وکیل و حکم

وقتی شما دارید حکم می‌گیرید، آیه دست را باز می‌کند. این که می‌خواهید مشکل این‌ها را حل کنید و طبیعتاً می‌خواهید این وسط حکم بیاورید. به لحاظ فقهی نکته‌ای دارد برای کسی که اندک تخصصی در زمینه فقه داشته باشد. ما یک تحکیم داریم و یک توکیل: توکیل آن است که شما به هر آن چه حکمین می‌گویید رضایت نمی‌دهید و می‌گویید: این کار را بکن که این جوری بشود! اما تحکیم؛ یعنی حکم انتخاب می‌کنید و حکمین می‌نشینند با هم صحبت می‌کنند، هر رأیی که دادند همان می‌شود. درست است که ظاهر این آیه تحکیم است ولی باطنش توکیل است؛ یعنی ما دستمان بسته نیست. نه این که بیایند بنشینند و بگویند این دو تا به درد هم نمی‌خورند و چشم باز کنی ببینی طلاق انجام شده!

این که می‌گوییم به روح آیه دقت کنید این است. آیه دارد به این سمت می‌رود که اصلاً شقاق اتفاق نیفتد، یا فقط دارد یک راهکار می‌دهد؟ اگر این باشد که شقاق اتفاق نیفتد، درست است که ظاهرش تحکیم است اما باطنش توکیل است. اگر حکمین مرضی الطرفین بنشینند ببرند و بدوزند که این‌ها به درد هم نمی‌خورند پس تمام شود! این جوری نیست. این‌ها را آورده‌اند که این زندگی بماند. بیایند ریش گرو بگذارند و **قضاوت** کنند که چه کسی اشتباه کرده تا زندگی بماند. ما آن قدر لفظ‌محور نیستیم که تا اسم تحکیم آمد دست و دلمان بلرزد! که کار دیگر از دست این‌ها خارج شد. نه، این‌ها وکیل انتخاب می‌کنند

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا؛ چند جور ضمایر این آیه را بر می‌گردانند. همان‌طور که علامه گفته‌اند، بهترین حالتش این می‌شود که هر دو ضمیر به زوجین بخورد. این مناسب‌تر است. البته می‌توانید بگویید **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا،** به حکمین می‌خورد و **يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا** به زوجین برمی‌گردد. می‌توانید بگویید **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا** هر دو آن به حکمین می‌خورد. که این قول خوب است اما ضعیف‌تر است. یا بگویید **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا،** به زن و شوهر برگردد و **يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا،** حکمین باشند. که این بعید است چون حکمین که

نمی‌خواهند ازدواج کنند! بحث اراده اصلاح کردن است، اما وفاق و اصلاح کار خداست. نکته این جاست. می‌بینید که آیه مسائل فقهی را به مسائل اخلاقی گره می‌زند.

در سوره انفال آیه ۶۳ خدا به پیغمبرش می‌گوید: **وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ؛** خدا بین قلب مؤمنین الفت دینی انداخت. ای پیغمبر **لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ؛** اگر کل زمین را بدهی برای این که بین این‌ها الفت برقرار شود، نمی‌توانی این کار را بکنی. شما فکر نکنید با مسائل مالی می‌شود الفت برقرار کرد، تازه می‌شود اول مشکل. مسائل مالی نیست که در جامعه مؤمنین الفت برقرار کند. وقتی مسائل مالی به میان آید تازه می‌شود اول مشکل که چرا به او این قدر دادی و به من این قدر؟

وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ؛ خدا به این‌ها الفت داد. کی گفته که با پول خرج کردن می‌شود الفت برقرار کرد؟ پول خرج کردن اول مشکل است. این الفت را خدا باید به دل بیندازد. آن کسی که مودت و رحمت را در دل زن و شوهر انداخته **جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً** (روم: ۲۱)، همان خدا باید الفت را به دل این‌ها بیندازد و بین این‌ها وفاق ایجاد کند، **لِذَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا؛** اگر زن و شوهر واقعاً اراده اصلاح کنند و واقعاً بخواهند مشکلات را حل کنند با قوانین حقه، با قاعده و قانون، با رعایت اخلاق بخواهند مشکل را حل کنند، بی‌تردید **يُوقِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا،** جزء وعده‌های خداست. همان خدایی که اول زندگی **جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً،** همان مودت را بازسازی می‌کند و تبدیل می‌کند به وفاق. کسانی هم که می‌گویند نمی‌شود، وقتی در زندگیشان وارد می‌شوی می‌فهمی که نمی‌خواهند. یا یک طرف نمی‌خواهد، یا دو طرف نمی‌خواهند؛ یعنی می‌گویی این کار را بکن می‌گوید: نمی‌خواهم. دیشب مشاوره‌ای داشتیم از خر شیطان نمی‌آمد پایین! هرچه با او کلنجار رفتیم، یک قدم مثبت برداشت! خوب این چه وفاقی است؟ **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوقِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا،** وفاق هم کار خداست. نه این که بینشان وفاق ایجاد می‌شود و این نکته این آیه است. **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛** خداوند علیم و خبیر است.

در این فرصت چند فراز از نهج البلاغه را در این بحث می‌خوانیم و در روایات نمی‌رویم چون بحث خیلی پراکنده می‌شود. در دایره نهج البلاغه، به عنوان اخ القرآن، روایات مربوط به زن را احصا می‌کنیم.

زن در نهج البلاغه

در بحث انسان‌شناسی حضرت فرمایشی دارند درباره تفاوت‌های زن و مرد که قابل توجه است.

در حکمت ۲۳۴ می‌فرمایند: **خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ**. از ابتدا سنگ بنایی می‌گذارند و آن سنگ بنا این است که یک صفت‌ها و ویژگی‌هایی هست که برای مرد خوب است، برای زن بد است و برعکس؛ یعنی پایه حرف این است که زن و مرد در یکسری ویژگی‌های آفرینش فرق دارند.

(سؤال) خیار به رجال و نساء بر نمی‌گردد؛ «خیار خصال الرجال» یعنی خصلت‌های نیکوی مرد، نه، مردان نیکو **خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ**؛ خصلت‌های برتر و برگزیده زنان که همین اگر در مردان باشد، این خصلت بدی است. می‌خواهند بگویند پایه زن و مرد یک جور نیست و صفات و خصوصیاتشان با هم فرق می‌کند، پس بهترین ورژن زن بودن، مرد بودن نیست. که مثلاً بگویی: ببین مثل مرد می‌ماند! اتفاقاً این توصیف بدی از یک زن است. خدا مرد را آفریده. این که نباید مرد باشد! زن باید زن باشد و مرد باید مرد باشد. این خصوصیات چیست؟ **الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ**؛ زهو به معنی گونه‌ای از تکبر است.

اگر بخواهیم تفسیر نهج البلاغه به نهج البلاغه بکنیم، در نامه ۵۳ که حضرت به مالک اشتر می‌نویسند. نامه بسیار مهم برای هر کسی که بخواهد نظرات سیاسی حضرت را بداند. در بخشی از نامه ۵۳ می‌گوید: **وَالصَّقِّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدِّقِ**؛ تو به عنوان مسئول خودت را بچسبان به اهل ورع و پرهیزکاری، **ثُمَّ رَضُّهُمْ**، خیلی عبارات دقیق است؛ ریاضتشان بده؛ یعنی تمرینشان بده! سختی بکشند که چه بشود؟ **عَلَىٰ أَلَّا يُطْرُوكَ وَلَا يُبَجِّحُوكَ بِبَاطِلٍ لَّمْ تَفْعَلْهُ**؛ اطراء نکنند، زیاد زیاد از تو تعریف نکنند به خاطر کارهایی که تو انجام نداده‌ای؛ مثلاً می‌گویند: آقا از وقتی شما مسئول این اداره شدی ... تمرینشان بده که این کار را نکنند. خودشیرینی نکنند ضمن این که تشکر کردن سر جای خودش، جزء نظام عقلایی است. مثلاً یک پدری مسئول خانواده است از این که یک رزقی می‌گیرد و خانه می‌آورد، هیچ کس تشکر نکند که مبادا پررو شود! در اداره مثلاً گفته شود: دست شما درد نکند این اتفاق خوبی بود! خود آدم هم می‌فهمد که یک عده در یک نظام عقلایی از مجموعه مدیریت تعریف

می‌کنند، یا دارند خودشیرینی می‌کنند؟ این‌ها را از خودت دور کن و ریاضت بده که آدم‌ها این‌جور حرکت از خود نشان ندهند. چرا؟ **فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُخْذِلُ الزَّهْوَ** این کثرت اطراء و تعریف کردن به آدم حالت زهو دست می‌دهد؛ یعنی دیگر کسی نمی‌تواند دم پر آدم باشد. **وَتَذْنِبِي مِنَ الْعِزَّةِ**؛ حالتی به آدم دست می‌دهد که به عزت نزدیک می‌شود. این عزت منفی که قرآن می‌فرماید: **وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ** (بقره: ۲۰۶)؛ وقتی به آن‌ها گفته می‌شود که **اتَّقِ اللَّهَ**، همین عزت آن‌ها را به سمت گناه می‌کشاند. حالتی در او ایجاد می‌شود که برای خودش یک دیسیپلین قائل است و خیلی کسی دم پرش نمی‌تواند بیاید. این حالت حالت زهو است. فرمت خاصی از تکبر کردن است.

این ویژگی ویژگی‌ای است که برای زن خوب است. حیطة‌اش را هم خود امیرالمؤمنین مشخص می‌کنند. نه این که در مقابل همه مثلاً رفقای زن می‌خواهند بیایند زهو داشته باشد، شوهرش بخواهد بیاید زهو کند. وقتی حضرت خواستند توضیح بدهند گفته‌اند که **فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً**؛ وقتی زن مزهوه است و حالتی دارد که کسی دم‌پرش نمی‌تواند بیاید. نمی‌تواند نامحرم اسم کوچکش را صدا بزند و بگوید و بخندد. جذبه خاصی دارد که طرف باید حساب کند که این‌جا منطقه ممنوعه است. من اگر می‌خواهم صحبت کنم باید اجازه بگیرم. **لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا**؛ کسی را بر خودش امکان نمی‌دهد، آغوش باز نکرده برای کسی. جذبه خاصی دارد که خیلی راحت با او نمی‌شود گفت و خندید و این حالت خوبی است. ما میان دانشجویانمان همه جورش را دیده‌ایم. یک زن هست وقتی که سؤال می‌کند وقار و قرار ندارد و زنی هم هست که سؤال می‌کند، مانعی هم برای سؤال کردنش نیست اما وقتی سؤال می‌کند، من استاد خودم را جمع و جور می‌کنم. نه این که از او می‌ترسم. بالاخره یک خانم با شخصیت آمده. همین حالت است که **لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا**؛ با این حالت کسی را به خودش راه نمی‌دهد.

کسانی که خیلی وقت‌ها open mind می‌شوند و حالت اخلاقی‌شان این است که خیلی باز برخورد می‌کنند، ممکن است یک نفر رعایت کند اما ممکن هم هست چهارتا آدم توهم کنند که تو آدم زاقارتی هستی و می‌شود هر برخوردی با تو کرد! یک کم جمع و جورتر برخورد کن! نمی‌خواهم بگویم مردان در این زمینه بی‌ظرفیت

نیستند، ولی در خیلی از مواردی داشتیم که خانم‌ها می‌آیند از بی‌ظرفیتی مردها راجع به این داستان شکایت می‌کنند، حواسشان نیست که مرد این جوری است که چهارتا چراغ سبز نشان بدهی خودش را گم می‌کند. تلفنت را هم می‌گیرد، پیامک هم می‌دهد و گاهی میان جمع ضایعت هم می‌کند. فکر می‌کند رفیقش شده‌ای! غالب این جوری است مگر این که آدم تربیت‌شده‌ای باشد. مزهوه بودن باعث می‌شود که طرف برای قدم به قدم جلو آمدن چندتا خاکریز عقب بایستد تا ببینیم کی هستی؟ چی هستی؟ چه جوری صحبت می‌کنی؟ چه جوری برخورد می‌کنی؟ همین تکبر این مدلی اگر در زن باشد خوب است.

وَالجُبْنُ؛ ترس؛ زن ترسو باشد خوب است. نه لزوماً از سوسک بترسد! روایت توضیح داده و اطلاق روایت را خود روایت به هم زده است. ترس از این چیزها که نیست! چرا بترسد؟ اما گاهی در شرایطی خانم‌های خوب دلشان تاپ تاپ می‌زند. از صحنه می‌ترسند. صحنه صحنه‌ای نیست که ممکن است خطراتی به این‌ها اصابت کند، اصلاً ممکن است این هم نباشد ولی از چنین صحنه‌ای وحشت می‌کند و خودش را از صحنه کنار می‌کشد. خودش را در معرض نمی‌گذارد.

وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً؛ وقتی آدم ترسوئی است **فَرِقْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا؛** از هرچه می‌خواهد بر او عارض شود و او را خراب کند، فاصله می‌گیرد. خوب است که از نصفه شب بیرون رفتن بترسد. چه هنری است؟ کجا یادداشت می‌کنند برای آدم که ایشان با دل شیر ۱۲ شب بیرون می‌رود! این چه فضیلتی برای آدم است؟ از مواردی توی همین دانشگاه خودمان داشتیم، طرف رفته سفر و می‌بیند فضا عجیب و غریب می‌شود، می‌ترسد و خودش را جمع و جور می‌کند. این خودش را دارد حفظ می‌کند. یک نفر از این فضا نمی‌ترسد، چهارتا صحنه برایش اتفاق می‌افتد. چرا خوب است که بگوییم زن خوب است سر نترس داشته باشد؟ چرا زن را به خاطر ترسیدنش سرزنش می‌کنید؟ اتفاقاً باید تشویق کنید که چه خوب است که می‌ترسی!

وَالْبُخْلُ؛ در نسبت با آقایان، خانم‌ها اهل جمع و جور کردن هستند. اگر دست ما مردها بود همه این هدایا ضایع می‌شد. همین که خانم‌ها اهل اقتصادی فکر کردن هستند. ما نباید توقع داشته باشیم که یک زنی به همان اندازه‌ی مرد اهل بده باشد و در این فرمت بیاید. برای همین **وَإِذَا كَانَتْ بِخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا؛** از ریخت

و پاش بودن وضعیت اقتصادی خانواده جلوگیری می‌کند و وضعیت اقتصادی خانواده را دقیق‌تر دنبال می‌کند. البته متقین اهل انفاق هستند و وقتی امیر المؤمنین این حرف را می‌زند بفهمیم که وقتی زن‌ها روی مسائل اقتصادی خانواده حساس‌ترند، این جزء خصوصیات خوبشان است.

(سؤال) باید منطقی فکر کنیم. برای آقایان این جور و با این شدت بد است. این که مرد تمام حساب‌هایش را چک کند و تمام خرج‌ها را دقیق بنویسد، خوب نیست. بالاخره یک روحیه بازتر و گشاده‌دست‌تر و دست به خرج بودن که حتی این وظیفه الهی است. اگر زنی به شوهرش و شوهری به زنش بگوید: تو وظیفه‌ات را نسبت به خانواده خودت انجام نده، نمی‌داند چه اشتباه بزرگی دارد می‌کند؟ چون که قاعده حکم الامثال جاری می‌شود که «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِي مَا يَجُوزُ وَ فِي مَا لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ» اگر مردی عادت کند وظایفش را نسبت به خانواده‌اش انجام ندهد، شما چه ارجحیتی داری؟ عادت می‌کند که وظیفه‌اش را در برابر شما هم انجام ندهد. ما باید همدیگر را تشویق بکنیم که وظایفمان را نسبت به خانواده انجام دهیم، نه این که تشویق کنیم که وظیفه‌ات را نسبت به خانواده انجام ندهد، یاد می‌گیرد که وظیفه‌اش را نسبت به خانواده خودش انجام ندهد، یاد می‌گیرد که وظیفه‌اش را نسبت به شما هم انجام ندهد. زیر پا گذاشتن وظیفه حکم الامثال می‌شود که آن‌جا انجام نمی‌دهد، این‌جا هم انجام نمی‌دهد. این دست به خرج بودن از ویژگی‌هایی است که برای مرد خوب است. این دست به خرجی در نترس بودن و مزهو بودن و تکبر داشتن هم شاید به آن شکل لازم نباشد اما کسی که دارد حریم‌ها را می‌گیرد، زن است. طبیعتاً دأب عقلایی است که وقتی با کسی برخورد می‌کند که حریم نمی‌شناسد، با دیسپلین خاص برخورد کند.

(سؤال) برای همین حرف آخر را گفتم. آخرین حرف من این بود که **حریم‌گیری** خوب است که از طرف زن اداره شود. زن که حریم بگیرد قضیه درست می‌شود. به دلیل این که آن طرف پایه داستان است. در جلسات اول یادتان هست که گفتیم چرا این طرف حجاب است و آن طرف نیست؟ حرف تشریح حرف‌های کلی است. نه این که اگر از آن طرف حریمی گرفته نشد این طرف باید چه برخوردی بکند؟ کنار آیه حجاب، سوره یوسف هم داریم که وقتی زنی خودش را هرزه می‌کند، مردی چون یوسف چه کار می‌کند؟ پناه بر خدا می‌گوید و راه

نمی‌دهد و تازه حضرت یوسف زیردست زلیخا است والا اگر بالادست بود و دید عرضه تا این حد است، باید بزند بر جک طرف را بزند! این جا حالت حریم گرفتن نیست. آن حالتی که در مرد ایجاد می‌شود، حالت حریم‌گیری و جمع و جور کردن خودش نیست. اصلاً حالت **حمله** است.

(سؤال) به قرینه‌ی سیاق تمام فقراتش این نیست که شما می‌گویید. می‌گویند لو خُلِيَ وَ طَبَعَهُ أَفِي نَفْسِهِ - اگر به حال خود واگذارند، زن، زهو دارد، جبان است. نه این که شجاع است می‌خواهند ترسویش کنند. اشتباه می‌گویند که زن به طبع شجاع است. روان‌شناسان هم این را نمی‌گویند. روایت می‌گوید خصوصیت زن خوب این است. شما می‌خواهید بگویید که چون زن لو خُلِيَ وَ طَبَعَهُ خِیْلِي شِجَاع وَ بِي بَاکِ اسْتِ وَ سِرِ نَتْرَسِ دَارِدِ، برای این که یک مقدار او را کنترل کنند می‌گویند: بیا جبان بشو! و چون آدم بسیار ولخرجی است و اصلاً اقتصاد حالیش نیست، یا چون همین جوری خودش را عرضه می‌کند، می‌گویند بیا این طرفی بشو! نه، اصلاً با شواهد جور در نمی‌آید. زن اگر به فطرت خودش عمل کند خوب است و فطرتش هم همین مدلی است. بالاخره زن یک خرده جمع و جورتر برخورد می‌کند.

(سؤال) بخل آن حیثیت ندادن به دیگران است نه نسبت به خودش که این می‌شود خست. این هست که نظام اقتصادی را خانواده را جمع و جور می‌کند و ترسوتر هم هست. شما اگر توانستید یک دهم این شوخی‌های الکی را جلوی یک خانم انجام دهید؟ بلافاصله حالت زهو و حریم می‌گیرد و خودش را جمع می‌کند و از این شوخی‌ها می‌ترسد.

-
۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): أَيْجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ فَقُلْتُ مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ فَلَا شَيْءَ إِذَا قُلْتُ فَأَلْهَلَاكَ إِذَا فَقَالَ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدَ.
 ۲. «يَا بَنِي أَنْظِرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمُ وَاللَّهِ سَأَلْتُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مجمع البيان، ۲/۶۴، جزء ۳.